



گروه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

# فقه مقارن و اجتهاد در عصر حاضر

کتاب آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی

تبریز و مشهد: انتشارات احمدیه کتب و نشر

آیت الله دکتر سید محمد موسوی بجنوردی در سال ۱۳۲۲ در نجف اشرف متولد شد. ایشان تحصیلات علوم حوزوی و دینی خود را در ایران و نجف اشرف به انجام رساند. وی به مدت ۳۰ سال در محضر استادان درجه اول فقه و اصول و فلسفه از جمله مرحومان امام خمینی (س)، پدر معظم ایشان آیت الله میرزا سید حسن بجنوردی - صاحب کتاب القواعد الفقهیه و مرجع تقلید وقت - آیت الله خوبی و آیت الله حکیم در نجف اشرف به فراگیری علوم دینی پرداخت. وی کفایتین و شرح منظومه ملاهادی سبزواری و اسفار را نزد آیت الله شیخ صدرا بادکوبه ای خواند و در سال ۱۳۴۰ درس خارج را نزد پدر بزرگوار خود و آیت الله العظمی سید محسن حکیم گذراند. موسوی بجنوردی پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد و در دفتر استفتائات حضرت امام مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۹ به دستور امام راحل دادگاه عالی قضات را راه اندازی کرد. ایشان از سال ۱۳۶۰ به مدت دو دوره تا سال ۱۳۶۸ به عضویت شورای عالی قضایی درآمد که تا ارتحال حضرت امام و تغییر در قانون اساسی (که منجر به حذف شورای عالی قضایی شد) ادامه داشت. در سال ۱۳۶۸ به رتبه دانشیاری و در سال ۱۳۸۲ به رتبه استادی رسید و تاکنون رسماً در دانشکده های حقوق، الهیات دانشگاه های

قم (کارشناسی ارشد)، تربیت مدرس، تهران، امام صادق (ع)، شهید بهشتی، آزاد (کارشناسی ارشد و دکتری)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (کارشناسی ارشد) و موسسه عالی بانکداری ایران (کارشناسی ارشد) تدریس نموده و همچنین دو درس خارج فقه و اصول را هر روز در حوزه علمیه تدریس می کند. ایشان از سال ۱۳۷۱ عضو هیأت علمی و ریاست گروه الهیات دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی) بوده و در حال حاضر رئیس گروه الهیات و رشته حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه می باشد.

از ایشان در داخل کشور بیش از ۴۰ مقاله در مجلات علمی و ۱۳ جلد کتاب با عناوین زیر منتشر شده است:

عقد ضمان؛ علم اصول؛ فقه تطبیقی؛ فقه تطبیقی و بخش جزایی (جلد دوم)؛ قواعد فقهیه جلد ۱ و ۲؛ مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی در ۵ جلد مصادر التشریح عندالامامیه و السنة (به زبان عربی) مقالات اصولی.

**فروغ وحدت:** در خدمت حضرت آیت الله

سید محمد موسوی بجنوردی هستیم، یکی از چهره های سرشناس فقه و حقوق خصوصی

به شمار نمی آوریم؛ مثلاً شما فرض کنید که آنها قیاس را جزء منابع تشریح می دانند، مصالح مرسله را جزء منابع تشریح می دانند، استحسان را جزء منابع تشریح می دانند، سد ذرایع، فتح ذرایع یا سیره الشیخین را در بعضی جاها جزء منابع می دانند که ما نمی توانیم آنها را بپذیریم و علت اش این است که همان طور که عرض کردم اساساً نظریه ما، این است که قانونگذار در اسلام، ذات باری تعالی است جایگاه تشریح فقط از آن خداست و مقنن تنها اوست. چنانچه پیامبر اکرم (ص) چیزی را بیان بکند، از باب اینکه صریح قرآن است که می فرماید: «و ما ینطق عن الهوی إن هُوَ إِلَّا وحی یوحی». و اگر در خصوص ائمه اطهار (ع) می گوئیم قول، فعل و تقریرشان حجت است و از مصادیق سنت محسوب می شوند، از برای این است که می بینیم خود پیامبر اکرم (ص) به طور مکرر فرمود: «إتی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتهم بهما لن تزلوا بعدی ابدًا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» پیامبر اکرم (ص) عترت را؛ یعنی سنت ائمه اطهار (ع) را عدل قرآن دانست، جهتش هم مشخص است؛ برای اینکه ما اعتقادمان این است که آن چیزی را که ائمه (ع) می گویند باز برمی گردد به خدا ما گفتار ائمه اطهار و کردارشان و پذیرفتنشان را که سنت می دانیم؛ به اعتبار این است که خود پیامبر اکرم (ص) عمل و گفتار آنها را عدل قرآن دانسته و می گوید «تارکم فیکم الثقلین» ثقل؛ به معنای این است که دو چیز گرانبهائی ثقیل را در بین شما به امانت می نهم و آن دو را به شما وا می گذارم تا از آن ها حفاظت کنید یعنی شما باید به آن چیزهایی که در قرآن است (آیات الاحکام)، عمل کنید. آن مسائلی را که ائمه اطهار (ع) درباره احکام بیان می کنند بایستی قبول کرد؛ چرا که آن، حکم خداست همان طوری که کتاب الله آیات الاحکامش، قانون خداست؛ آنهايي را هم که ائمه اطهار (ع) بیان می کنند قانون خداست. تنها فرقی که در این میان است، این است که به پیامبر اکرم (ص) وحی می شود؛ اما به ائمه اطهار (ع) نه، البته الهام هست، نتیجه، یکی است. در باب وحی، اتصال نفس نبوی است به مبدأ اعلی که عقل

و در واقع، یکی از چهره های ماندگار حقوق خصوصی در ایران. قبل از هر چیز، تشکر می کنیم از حضرت استاد که ما را به حضور پذیرفتند، چند سؤال از محضرشان داریم که مرتبط است با مسئله فقه مقارن، اجتهاد و تقریب بین مذاهب اسلامی:

به عنوان سؤال اول بفرمایید: ضرورت پرداختن به فقه مقارن در حال حاضر به چه دلایلی است؟

**جواب:** اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، فقه مقارن همان فقه تطبیقی است. اساساً، یکی از طرُقی که انسان می تواند حرف حق را به دست بیاورد و به واقعیت نزدیک تر بشود، راه تطبیق و مقارنه کردن دو تئوری یا دو نظریه است که انسان دو نظریه را مقارنه می کند و با همدیگر تطبیق می دهد. از این رو از راه تطبیق و مقارنه، انسان به حقیقت نزدیک می شود. به عبارت دیگر به آنکه صوابش آشوب است نزدیک می شود و می پذیرد و لهدا در خیلی از علوم، این رسم و شیوه وجود دارد که به تطبیق روی می آورند. الان، در فلسفه تطبیقی، عرفان تطبیقی، جامعه شناسی تطبیقی، یا اینکه در نظریات فلسفه که نظریه کانت را با نظریه هگل تطبیق می کنیم؛ مثلاً هگل را با کارل ماکس تصور کنید و ببینند این دو مشترکاتشان کجاست، آنجایی که با هم اختلاف دارند چی هست. در مجموع از طرفی، انسان به حقیقت نزدیک تر شده و از طرف دیگر رأیی که صحیح و درست است به آن می رسد. از این رو، در جهان اسلام، واقعیتی وجود دارد که باید بپذیریم و آن اینکه فقه تشیع و فقه تسنن، بر اساس منابع تشریح در بعضی از جهات با هم اختلاف دارند؛ مثلاً اگر ما به مصادر تشریح در فقه شیعه مراجعه کنیم، عمدتاً کتاب و سنت و حکم عقل است؛ سنت را هم ما توسعه می دهیم می گوئیم قول، فعل، و تقریر معصوم اعم از پیغمبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) که بحث تفصیلی آنها از حوصله این مصاحبه خارج است و ما از آن می گذریم، اما مذاهب اسلامی دیگر مثل حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی چیزهای دیگری را جزء منابع تشریح می دانند که ما آنها را از منابع تشریح

**فقه مقارن همان فقه تطبیقی است. اساساً، یکی از طرُقی که انسان می تواند حرف حق را به دست بیاورد و به واقعیت نزدیک تر بشود، راه تطبیق و مقارنه کردن دو تئوری یا دو نظریه است که انسان دو نظریه را مقارنه می کند و با همدیگر تطبیق می دهد**

فعال تأثیر می‌کند در عقل منفعل. الهام، عبارت است از اتصال نفس ولوی به مبدأ اعلی و تأثیر عقل فعال در عقل منفعل. تفاوتشان در این است که در باب وحی، اضافه بر تلقی معنا، الفاظ هم به کیفیت وحی می‌آید، اما در باب الهام، الفاظ را خود ائمه اطهار(ع) به مقتضای سائل پاسخ می‌دهند. لذا در برخی از موارد به قدری بالا سخن می‌گویند و تا اندازه‌ای رفیع صحبت می‌کنند که طرفشان آدم باسواد ملایی است و در بعضی از اوقات به قدری پایین می‌آورند و مطلب را بیان می‌کنند که طرفشان، آدم عامی است؛ عربی می‌آید خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌گوید: که به چه دلیل خدا هست در اینجا چه جوری باید با این اعرابی صحبت بکند. حضرت می‌فرماید: اگر شما سرگین شتر دیدی دلالت بر چی دارد؛ بر اینکه شتر هست «البعله تدل علی البعیر» آیا می‌شود این سماوات و این ارضین خالقی نداشته باشد. آن عرب در جواب می‌گوید: فهمیدم چی می‌گویید. از طرف دیگر، می‌آید برهان صدیقین را که صدرالمتألهین می‌گوید مال من است لکن ۸۰۰ سال قبل از تولدش، امیرالمؤمنین در سه کلمه گفته است این را می‌فرماید: «یا مَنْ دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجالسه مخلوقات» در اینجا از مفهوم و سخن والا صحبت می‌کند. دقیق‌ترین معنای فلسفی را در سه کلمه بیان می‌کند که ما اسمش را می‌گذاریم برهان صدیقین. اینها را عمدتاً از خدا می‌گیرند. در واقع به آنها الهام می‌شود. بیانات و احکامی را که ائمه اطهار(ع) می‌گویند، مسائلی را که مطرح می‌کنند اضافه از طرف ذات باری تعالی به آنهاست.

ما یک به امتیاز دیگری نیز قائل هستیم، که عبارت است از این که ما ما حکم عقل را نیز جزء منابع به شمار می‌آوریم، ما عقیده‌مان بر این است که حکم عقل، رسول باطنی است همچنان که سنت پیامبر اکرم(ص) رسول ظاهری است. عقل سلیمی که از انحرافات به ضمیمه فطرت خالص باشد. اینها رسول باطنی هستند که همواره انسان را رهنمون می‌کنند به طرف حقیقت و واقعیت و لهذا طبیعی است که در این گونه موارد، سبب اختلاف می‌شود، ما

دلیل ظنی را حجت نمی‌دانیم، می‌گوییم قرآن می‌فرماید: «وَأَنَّ ظَنَّنَا لَإِغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و یا می‌فرماید: «وَلَا يَتَّقِفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» یا جامعه عقلا، اساساً ظن را حجت نمی‌دانند، دلیل قطعی را حجت می‌دانند؛ اما دیگران به حجیت قیاس اعتقاد دارند و بر این باورند که جزء منابع احکام است؛ قیاس همان، تمثیل منطقی است که ما در علم منطقی از آن بحث می‌کنیم. اما چرا تمثیل را حجت نمی‌دانیم؛ چون قائل بر این هستیم که افاده ظن می‌کند و هر آنچه که افاده ظن بکند ارزش ندارد. مگر اینکه به این ظن اعتبار و حجیت ببخشند و گرنه ظن بما هو ظن از نظر ما، حجت نیست و لذا می‌آییم به تشخیص عقل و می‌گذاریم و می‌گوییم: «اصاله عدم حجیه کل ظن الا ما خرج بالدلیل» «اصاله حرمة العمل بكل ظن الا ما خرج بالدلیل».

مصالح مرسله هم به همین صورت است؛ چون افاده ظن می‌کند؛ از این رو ما اعتباری بر آن قائل نبوده و نیستیم؛ ما می‌گوییم هر آنچه که افاده علم بکند و هر آنچه که در کتاب هست (قرآن) و هر آنچه که ائمه اطهار(ع) در پی بیان آنها هستند؛ حجیت دارند؛ چون حکم عقل در واقع تراوشی از جانب فطرت است و در اینجا، فطرت خدا مُراد است به اراده تکوینی خدا «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التی فطر الناس علیها» پس فطرت هم عطیه بزرگ الهی است که به انسانها اعطی فرموده و لهذا باز همان هم به حکم خدا برمی‌گردد. پس، اساساً قانونگذار پیش ما، ذات باری تعالی است، اینها وسائط فیض الهی هستند که به ما می‌رسانند. بنابراین، مسئله ضرورت فقه مقارن و فقه تطبیقی - وقتی انسان واقعاً وارد این میدان بشود - آنجاست که انسان پی به حقیقت و واقعیت می‌برد.

**فروغ وحدت:** حضرت استاد شما نه تنها چهره علمی داخلی کشورمان هستید؛ بلکه در مجامع بین‌المللی نیز با آثار و افکار شاخص تان چه در بین مسلمانان به معنای اعم کلمه شناخته شده هستید و چه در بین مسلمانان. از این رو از دیدگاه حضرت عالی، تأثیر عنصر زمان و مکان در فقه تطبیقی که حضرت عالی

ما عقیده‌مان  
بر این است  
که حکم عقل،  
رسول باطنی  
است همچنان  
که سنت  
پیامبر اکرم(ص)  
رسول ظاهری  
است. عقل  
سلیمی که از  
انحرافات به  
ضمیمه فطرت  
خالص باشد

همه مکانهاست و از حیث زمانها نیز خاتم ادیان است. بنابراین تا روز قیامت پابرجا خواهد ماند. پس مجتهدی که می‌خواهد استنباط بکند بایستی خودش را در زمان و مکان قرار بدهد؛ یک مجتهد هزار سال پیش، طرز تفکرش با مجتهد امروزی با یکدیگر فرق اساسی دارد. موضوعات عوض شده، ملاکات عوض شده، حسن و قبحها البته غیر از حسن و قبحهای ذاتی، هم عوض شده است؛ یعنی جامعه را یک وقتی می‌بینید یک چیزی را نیکو می‌پندارد، اما بر اثر زمان و مکان که واقعیتهای بهتر آشکار می‌گردد حسن و قبحها نیز تغییر می‌کند. نمی‌خواهم منکر حسن و قبح ذاتی بشوم و مدعی شوم که نداریم؛ بلکه حسن و قبح ذاتی داریم، اما در غیر حسن و قبحهای ذاتی، حسن و قبحهایی که پدیده حکم عقلاست و جوامع عقلا به آنها حکم می‌کنند، زمان و مکان یک واقعیتی است که بر آن تأثیر می‌کند. در جوامع می‌بینیم، زمانی در همین ایران، وقتی جمهوری می‌گفتند بزرگان ما، مراجع ما با آن مخالفت می‌کردند در ذهنشان این جور جا افتاده بود که جمهوریت، مطابق با بی‌دینی است؛ جمهوریت طوری است که جامعه را به طرف سکولاریسم سوق می‌دهد. در واقع انسان از دینداری فاصله می‌گیرد، اما باز می‌بینیم همین ایران و از همین مراجع و به تعبیر بهتر بزرگ‌ترین مرجع دینی معاصر حضرت امام خمینی (ره) می‌آید منادی جمهوری می‌شود و با سخنی رسا می‌گوید: جمهوری اسلامی. پس، ما باید واقعیتی را بپذیریم که مثلاً بعد از قضیه احمدشاه، رضاخان می‌خواست جمهوریت برای ایران بیاورد، البته جمهوریتی که او می‌خواست که سرنخش به انگلستان متصل بود، ما می‌بینیم مثل مرحوم مدرس (ره) با اینها مخالفت کردند، با جمهوریتی که رضاخان منادی آن بود. اما همان شهید مدرس (ره) چنانچه الان زنده بود به این مسئله مهم می‌رسید که جمهوریت از ضروریات عصر حاضر است. اما در آن زمان و در آن مکان این گونه نبود، لکن الان با این زمان و با این مکان و با این ویژگی می‌بینید مدرن‌ترین مدیریت در جامعه جمهوریت است چرا؟ چون هر مدیریتی که بر آراء ملت باشد،



از آن به فقه مقارن تعبیر کردید چگونه است و نظر حضرت امام (ره) هم در مقوله عنصر زمان در اجتهاد به چه نحوی است؟

**جواب:** اساساً مسئله عنصر زمان و مکان دخالت در اندیشه انسان دارد در نحوه برداشت از ادله دارد چرا؟ چون با توجه به اینکه، دین اسلام از حیث جغرافیایی محدود به یک مکان خاص نیست؛ دینی است جهانی و از حیث زمان نیز، محدود به یک زمان خاصی نیست تا قیام قیامت این دین پابرجاست؛ چون دین اسلام خاتم ادیان است نتیجتاً، یک دینی که با این گستردگی از حیث زمان و مکان است بایستی قائل بشویم که اجتهاد در آن نیز، هم بر عنصر زمان و مکان تأثیر گذارده و هم تأثیر می‌پذیرد. چرا؟ چون، این یک واقعیتی است که زمان و مکان در ملاکات احکام، و در موضوعات احکام تأثیر می‌گذارند. لذا از نظر حکم قابل تبدل است، قابل تغییر است شما می‌بینید یک زمانی جامعه‌ای وضعیتش به گونه ای است که فلان موضوع، در جامعه ناپسند پنداشته می‌شود اما همان موضوع را در یک زمان دیگر، در یک جامعه دیگر، نیکو می‌پندارند و ما نمی‌توانیم خودمان را از زمان و از مکان جدا کنیم؛ چون دین، دین جهانی است متعلق به

اساساً مسئله  
عنصر زمان و  
مکان دخالت در  
اندیشه انسان  
دارد در نحوه  
برداشت از ادله  
دارد، چرا؟ چون  
دین اسلام از  
حیث جغرافیایی  
محدود به یک  
مکان خاص  
نیست؛ دینی  
است جهانی و از  
حیث زمان نیز،  
محدود به یک  
زمان خاصی  
نیست

ملازمت با دموکراسی دارد، ملازمه با آزادی دارد، ملازمه با ارزش قائل شدن به انسانها دارد. لذا می‌آید می‌گوید که امروز مدرن‌ترین مدیریت‌ها جمهوری است.

**فروغ وحدت:** حضرت استاد، فقه مقارن در واقع می‌شود گفت که یک وحدت اتّصالی بین مذاهب اسلامی ایجاد می‌کند آیا حضرت عالی هم قائل به این مسئله هستید که هر چقدر ما در متون فقهی مقارن بیشتر کار علمی انجام دهیم به آن اتّصال و وحدت اسلامی بیشتر کمک می‌کنیم؟

**جواب:** همین‌طور که عرض کردم فقه مقارن و فقه تطبیقی باعث پی بردن به مشترکات مذاهب می‌شود ما در خیلی از موارد، مشترکات داریم، در بسیاری از مواضع که خیال می‌کنیم با همدیگر اختلاف اساسی داریم، وقتی به عمق مسئله پی می‌بریم، می‌بینیم نه، اختلاف نداریم، مثلاً خود من به این نتیجه رسیده‌ام که استحسان را که الآن اهل تسنن قائل به آن هستند، می‌گویند: العمل بعقل الدلیلین، می‌بینیم ما هم در واقع همین را داریم به عنوان مثال دلیل اقوی یا دلیل حاکم و محکوم، یا دلیل ورود و مورد را که می‌توانیم بر عمل به عقل الدلیلین تطبیق کنیم که همان استحسان شد؛ در حالی که اگر ما وارد این بحث نمی‌شدیم فوری می‌گفتیم استحسان درست نیست و ما آن را قبول نداریم بنابراین، با ورود در فقه تطبیقی و فقه مقارن شخص پژوهشگر و محقق به جاهایی می‌رسد که متوجه می‌شود که با هم اختلاف نداریم، از این رو مشترکات زیادی داریم. این، خود، باعث تقریب بین مذاهب اسلامی می‌شود و از همین رو، موجب تقلیل یافتن اختلافات می‌گردد. و احساس می‌کنیم که، همه یک امتّ واحده هستیم و اختلاف در فقه سبب نمی‌شود که اختلاف در عقاید پیش بیاید. ما هم در اصول کلی و بنیادین اتحاد داریم، ما همه قائل به توحید هستیم، همه قائل به نبوت هستیم، همه قائل به معاد هستیم و با دقت زیاد اگر تحقیق و تأمل شود به این اصل می‌رسیم که امامت جزء متمّم نبوت است. از طرف دیگر اگر با اهل تسنن نیز به طور عملی و با استنادات اصلی بحث بکنیم، کاملاً می‌فهمند

که خداوند در مقام قانونگذاری عادل است، و قائل به حسن و قبح عقلی می‌شوند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم اصول دین سه تاست توحید که در آن عدل هست، نبوت که در آن امامت هست و معاد.

**فروغ وحدت:** به عنوان آخرین سؤال، اگر از حضرت عالی دعوت بکنند که در یک مناظره علمی شرکت بکنید با مباحث علمی که به بخشی از آنها اشاره کردید، آنهم در راستای ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی، آیا در آن شرکت می‌کنید و در صورت شرکت کردن، چه پیشنهادهایی را برای هر چه بهتر شدن مسئله تقریب مذاهب اسلامی ارائه خواهید داد؟

**جواب:** در خیلی از همایش‌ها تا به حال شرکت کرده‌ام در دانشگاه الازهر، دانشگاه مراکش در دانشگاه‌های اروپا، حتی جاهایی که دعوت می‌شوم بحث‌های مرتبط را به طور مفصّل شرح می‌دهم و کثیری از آنها، همین مسئله‌ای که من عرض می‌کنم عدل را می‌پذیرند، آنهایی که باسواد هستند و مسائلی از قبیل عقل را در صورت تأمل و تفحص می‌پذیرند حتی ضرورت امامت را هم می‌پذیرند که باید انتصابی باشد، انتخابی نیست همان‌طور که نبوت انتصابی هست امامت هم باید انتصابی باشد؛ چون، تالی تلو نبوت است. به یک معنا، امامت خیلی مقام بالایی است که حضرت ابراهیم(ع) از ابتدا رسول شد و نبی شد، اما وقتی که از تجربه ذیح اسماعیل(ع) پیروز بیرون آمد. خداوند تبارک و تعالی خطاب به ایشان فرمود: «انی جاعلک للناس اماما»، و وقتی می‌گوید «و من ذرّیتی» ذات باری تعالی می‌فرماید: «لاینال عهدی الظالمین»، یعنی کسانی که یک آن متلبس به شرک بودند؛ آنها صلاحیت امامت را ندارند. بنابراین، وقتی با آنها بحث می‌کنیم کثیری از آنها می‌پذیرند که امامت از شئون نبوت است، همچنین ائمه دوازده گانه ما را کثیری از علمای اهل تسنن قبول دارند و برای آنها احترام قائلند.

**فروغ وحدت:** با تشکر از جنابعالی که وقت ارزشمندتان را در اختیار ما گذاشتید.

فقه مقارن و  
فقه تطبیقی  
باعث پی بردن  
به مشترکات  
مذاهب می  
شود ما در  
خیلی از موارد،  
مشترکات  
داریم، در  
بسیاری از  
مواضع که  
خیال می‌کنیم  
با همدیگر  
اختلاف اساسی  
داریم، وقتی  
به عمق مسئله  
پی می‌بریم،  
می‌بینیم نه،  
اختلاف نداریم